

یادداشت

درباره رمان طبل حلبی، نوشته گوتنکراس

تکیه بر سنت رمان نویسان اروپایی

خسرو ناقد

تا پایان جنگ هنوز چندسالی مانده است. اسکار شانزده‌ساله شده است ولی هنوز سه‌ساله به‌نظر می‌رسد. همبازی او ماریا دختری است که یک سال از او بزرگ‌تر است. وقتی ماریا حاصلمه می‌شود، اسکار مطمئن است که او پدر نوزاد نازاده ماریاست؛ حتی وقتی ماریا را با پدر خود همبستر می‌بیند. همبازی او حالا کامادری اوست. اسکار اما قصد سقط جنین ماریا را در سر می‌پروراند؛ موفق نمی‌شود و سرخورده، با گروهی از دلقک‌های دوره‌گرد آشنا نشانه‌هایی از ترسند آنها به فرانسه می‌رود. نیروهای متفقین در سواحل نورماندی پیاده می‌شوند و پایان جنگ نزدیک است. اسکار دوباره به‌خانه برمی‌گردد. همزمان با شکست آلمان هیتلری و سقوط رایش سوم و پایان جنگ در اروپا دوره جدیدی در تاریخ معاصر این قاره آغاز می‌شود. جالب آنکه با پایان این دوره خوانندگان رمان «طبل حلبی» مستقیماً حرف نمی‌زند می‌شود؛ ولی رشد عقلی و روانی او دچار اخلال می‌شود!

رمان «طبل حلبی» حافظه تاریخی ملت آلمان است در دورانی پرتلاطم؛ و اسکار کودکی دگرگونه که با طبل خود ناهنجاری‌های این دوران را در خاطره‌ها زنده نگاه می‌دارد. «طبل حلبی» فقط داستان «دیگروگون بودن» نیست، بلکه ماجرای تلخ رفتار جامعه‌ای ناهنجار است با آنان که دگرگونه اند. گراس با خوانندگان رمان «طبل حلبی» مستقیماً حرف نمی‌زند و اظهار نظری نمی‌کند؛ فقط جزئیات واقعیت‌ها را از زبان اسکار بازگو می‌کند. اسکار راوی واقعیت‌های تلخ و گاه کسمبیک – تراژیک دوران خود است. کچ نمایي گروتسک‌ها و خیال‌پردازی‌های آشکار نیز چیزی از دقت این واقع‌گرایی نمی‌کاهد. گراس تصور دوران و تحولات دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ قرن بیستم را از زبان اسکار، شخصیت مرکزی داستان، به‌تصویر



کنشیده است؛ «کودکی» که رشد طبیعی نداشته و ظاهراً تحولی در او صورت نگرفته است؛ قورباغه‌ای که دگردیسی او در لحظه‌ای معین متوقف شده است. گراس به‌اسکار هیئت یکی از قورباغه‌های طرح‌های سیاه‌قلم خود را داده و چشم‌انداز او هم به جهان و انسان‌های پیرامونش، چشم‌انداز قورباغه‌ای است که نه ایدئولوژی می‌شناسد و نه تابع ضوابط و معیارهای اخلاقی است.

اسکار ماتسرات ناهنجاری‌های زمانه خود را از منظر طبیعت ناهنجار خود می‌بیند و بر طبل حلبی خود می‌کوبد و بر سر کوبی و بازار جار می‌زند. او در صحنه‌ای ضریاهنگ مارش نازی‌ها را با کوبیدن ناهمگون بر طبل خود برهم می‌زند. در واقع تحولات تاریخی و اجتماعی از زبان کسی بازگو می‌شود که نقشی پیرامونی در جامعه دارد و در او تحولی ایجاد نشده است. رشد ناهنجار اسکار شاید کنایه‌ای باشد به‌تحولات ناهنجار سال‌های سلطه فاشیسم بر اروپا. اما مشکل «طبل حلبی» این است که با آنکه در کلیت خود در ژانر (نوع) رمان تحولی می‌تواند جای گیرد که قرار است تحولات شخصیت اصلی داستان را دنبال کند، ولی شروع آن همزمان است با توقف تحول در ساختار اجتماعی، ماتسرات. از این رو اسکار زندگی دوگانه‌ای را طی می‌کند؛ نظیر «پارسیفال» که بارها در این رمان از او نام برده می‌شود. گوتنر گراس در رمان «طبل حلبی» با زبان ابهام و استعاره، دوره‌ای پر آشوب و فاجعه‌بار از تاریخ اجتماعی اروپای مرکزی را به‌ثبت رسانده است، اما «طبل حلبی» به‌هیچ‌وجه رمانی تاریخی نیست و گراس به‌راه نویسنندگان رمان تاریخی نرفته و به‌ثبت داده‌های تاریخی و واقعیات مسلم دست نزده است. این رمان، رمانی گروتسک است. گراس خوانندگان رمانش را به ساده‌خوانی عادت نمی‌دهد. زبان استوار و نمادین و تغییر لایه‌های بیان داستان و پیش از همه، تصویرسازی‌های دقیق و تشکیک‌گر، به‌رمان جذابیتی خاص بخشیده است. با آنکه تصویرسازی‌ها آگاهانه و شرح جزئیات تا حد وسواس دقیق است، اما همه در خدمت نشان دادن تمام واقعیت‌ها ایستاده‌اند و نمادها نیز – مثلاً طبل حلبی – در برخورد با واقعیت، رابطه متافیزیکی خود را از دست می‌دهند و به‌باری درک بهتر نشانه‌های تجربی می‌آیند. نه‌زبان نویسنده قایل‌ی است و نه‌درونیامیه رمان کلیشه‌ای؛ فقط گنگاه تصاویری شاعرانه و لبریز از صلح و صفا در فضایی ناهمگون، از میان سطور سر بیرون می‌کنند که کمابیش به کلیشه‌های رایج نزدیک است. اما پیش از آنکه گمان خواننده تائید و تقویت شود، گراس، درست به‌موقع، دست ما را می‌گیرد و از این صحنه بیرون می‌برد.

پیرنگ رمان «طبل حلبی» نه تنها توالی ماجراهای کوتاه (اپیزودها) بلکه تداخل و رابطه آنها با یکدیگر را هم در ساختاری متنوع و پویا نشان می‌دهد. سبک و زبان گراس در این رمان به‌رغم نوآوری‌های بسیار، تشکیک بر سنت رمان‌نویسان اروپایی دارد. اما در شکستن تابوها از پیشینیان خود پیشی گرفته است.

بخش پایانی

ادبیات

درباره زادی اسمیت نویسنده انگلیسی

محصول خوب دیدن و خوب خواندن

علیرضا کیوانی نژاد



منتقدان چه می‌گویند

آرتور نومن منتقد فبوک ریویو» درباره ندان سفید می‌نویسد: «بیاید این طور تصور کنیم که اسمیت مثل یک ماهی آزاد است. ماهی‌های آزاد عادت دارند برخلاف جریان آب حرکت کنند حتی اگر زخمی شوند. اسمیت این کار را کرد. از ادبیات رایج انگلستان فاصله گرفت و آتقدّر خواند تا لبریز از واژه شد. رمانش یک‌دست و کم‌نقص است. دلم می‌خواستم می‌توانستم از واژه بی‌نقص استفاده کنم اما نقد امری است ابتدا سلیقه‌ای و بعد تکنیکی.»

الکس کلارک در گاردین می‌نویسد: «رمان «دست‌خط مرد» اگرچه کمی تاریک است اما بسیار زیرکانه نوشته شده.

اسمیت توانایی بالقوه‌ای در شرح و بسط ترجم و غم دارد و این خصنلی‌اش همین‌تان سفید‌دست خرد مرد و در پایان خاطر خطایی که انجام داده، بیخشد!»

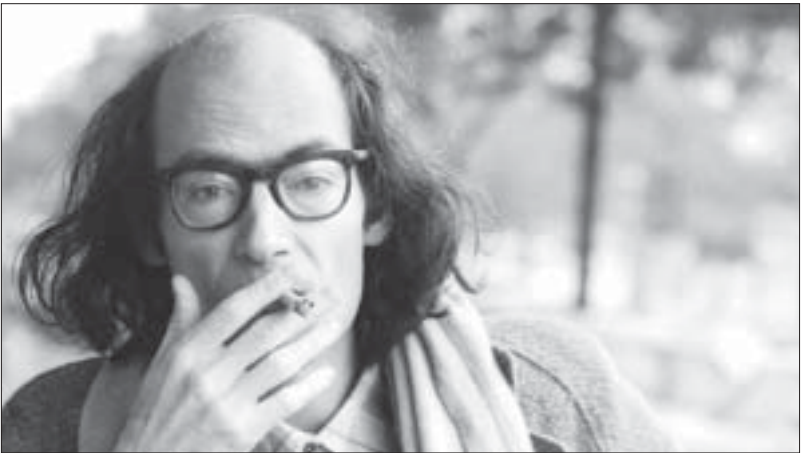
جوایز اسمیت

نگاهی گذرا بر کارنامه موفق اسمیت شامل داستان‌های کوتاهی چون پسر خانم پیگام، مارتا مارتا، هانول در جهنم و همین‌طور رمان‌های ندان سفید‌دست خرد مرد و در زبان زیبایی و نیز نوشتن مقالاتی در وصف کافکا از او نویسنده‌ای پرکار ارائه‌کرده. اما این پرکاری هرگز زادی را تا حدیک نویسنده سیخف پایین‌نیارد تا آنجا که جوایز متعدد ادبی و هنری از اسمیت نامی ماندگار بر جای گذارده‌است.
اسمیت با همسرش که موزیسین و شاعر است، کار تازه‌ای را دست گرفتند که اثری سفید از آن خود می‌کند و در همان سال جایزه‌ای را از همین انجمن به عنوان بهترین نویسنده زن به خود اختصاص می‌دهد. بعد نوبت به گاردین می‌رسد تا جایزه کتاب سال

گفت‌وگو با فرانسوا ویرگان برنده جایزه گنکور ۲۰۰۵

وسواس فکری

ترجمه: اصغر نووی



اتوبیوگرافی نیست. شخصیت طرح اولیه من، پرسی سردرگم و افسرده بود که کم‌کم توسط مادرش از بین می‌رفت؛ توصیف شخصیت مادر راحت‌تر از شخصیت پسر است. برایم خیلی عجیب است که می‌شنوم می‌گویند که من منتظر بوم مادرم بمیرد تا کتابم را تمام کنم. او در ماه ژوئیه ۹۱ سالش بود و عجله داشت کتابم را بخواند.

پس شما وقتی از این کتاب حرف می‌زدید، یک طعشر را هم نوشته بودید؟

اینکه من در حال نوشتن یک کتاب هستم، این چیز کمی نیست. **با وجود این، چیزهایی یادداشت می‌کنید؟** گاهی وقت‌ها خیلی زیبا! برای تمام کردن «سه روز در خانه مادرم» میان یادداشت‌هایم غرق شده بودم. اوایل ۲۰۰۵، یادم آمد که در سال ۲۰۰۲ بخشی از رمان را نوشته بودم که به‌نظم خوب نیامده بود. ده روز بین تل کاغذهایی که آپارتمانم را اشغال کرده بودند، دنبالش گشتم و فقط طرح اولیه‌اش را پیدا کردم. کل آن بخش را دوباره نوشتم. امیدوارم بهتر از کاغذهای گم شده باشم.

حقیقت دارد که شما می‌توانید چاپ کتاب را در لحظه آخر متوقف کنید، حتی پس از آنکه دست‌نوشته‌تان را به ناشر تحویل می‌دهید؟ من نوعی وسواس فکری دارم که همیشه مثل یک سادیسیم آرام می‌دهد. سادیسمی از نوع سادیسیم مردی که به‌بش زده‌ده علف می‌دهد. بخشد از من همیشه موفق می‌شود درست در لحظه آخر متقاعدم کند که کتابی که به زودی رو آوردم. ولی من هر دو کار را با هم انجام می‌دام. طی

خود را به اسمیت بدهد؛ باز هم به خاطر ندان سفید. تا پایان سال ۲۰۰۰ سه جایزه دیگر چون جایزه جیمز تیت، جان لولین و وید برید را در کارنامه‌اش ثبت می‌کند. در ۲۰۰۱ جایزه باشگاه نویسندگان را به خود اختصاص می‌دهد و در همان سال جوایزی چون بهترین کتاب کشورهای مشترک‌المنافع، اورنج (جایزه ادبی سلطنتی بریتانیا) را تنها به خاطر ندان سفید به خانه می‌برد.

رمان دست‌خط مرد از ایرلند جایزه کتاب سال را به اسمیت هدیه کرده (۲۰۰۳) و بار دیگر در همین حال جایزه اورنج را به خاطر همین رمان دریافت می‌کند. در سال ۲۰۰۵ به خاطر رمان درباره زیبایی در فهرست کاندیداهای دریافت جایزه «من بوکر» قرار می‌گیرد اما «جان بانویل» با رمان دریا این جایزه را می‌برد. اسمیت به تازگی نیز برای دومین‌بار جایزه کتاب سال کشورهای مشترک‌المنافع را در رقابتی تنگتنگ با «کازوو ایشی‌گورو» از آن خود کرده است.

از زبان زادی اسمیت

اسمیت نویسنده‌ای است همیشه آماده برای مصاحبه، لازم نیست زیاد به خودتان زحمت بدهید تا عکسی یا گفت‌وگویی از وی در سایت‌های اینترنتی پیدا کنید(این جور موقع‌ها آدم یاد جدی‌سالینجر می‌افتد!!) آنچه برایتان نقل می‌کنم، گوشه‌هایی از گفت‌وگوی وی با گاردین است:

نویسنندگان زیادی محبوب بوده و هستند اما یود فاستر والاس، ولادیمیر ناباکوف، چارلز دیکنز، فرانتس کافکا، جورج الیوت، ریموند کارور و چندندایی دیگر را بیشتر می‌پسندم.

من فقط می‌خواهم راوی ارتباطات مردم در زندگی روزمره آنها باشم. چیزی که به شدت گاهی غم‌بار به نظر می‌رسد و مردم خود، مسبب آن هستند.

دوست دارم الگوی نویسنده‌هایی باشم که در نیمه شب برای تعالی ذهن مردم تلاش می‌کنند.

سه آیمه جذاب برای مردم وجود دارد: اینترنت، سینما و کتابخانه‌ها. دوست دارم مردم مدام از کتاب بگویند. کتاب، کتاب، کتاب. دوستی دارم که نود و هشت سال از عمرش می‌گذرد مادر بزرگی دوست‌داشتنی که یک ایرلندی باهوش است. همیشه از او درباره جنگ جهانی اول می‌پرسم و او می‌گوید تنها زده‌هایی می‌توانستند زندگی خود را بگذرانند که در طبع خرگوش متبحر بودند. این تنها یک خاطره نیست. رویدادی است اجتماعی که می‌تواند بستری باشد برای روایت یک تاریخ!

داستان کوتاه «تعقیب یک فنچ» را خیلی دوست دارم. در این داستان چه‌راهی از زنی ترمیم کردم که با اتفاقی در گذشته زندگی‌اش همین‌تان دست و پنجه نرم می‌کند و مرگ دو فرزند خانواده را زمانی که کودک بوده (منظور مرگ دو خواهر برادر این زن که به دست او کشته شده‌اند) رقم زده است. این داستان را «ان گرین من» در نیویورک مورد آلتالیز قرار داد.

آثار اسمیت گفت‌وگو با فرشته (۲۰۰۰)، ندان سفید (۲۰۰۰)، تکه‌ای از زور (۲۰۰۱)، دست‌خط مرد (۲۰۰۱)، درباره زیبایی (۲۰۰۵) و چندتایی داستان کوتاه کارنامه درخشان اسمیت را رقم زده‌اند. اسمیت در زندگی شخصی‌اش تجارب زیادی به دست آورده و شاید بزرگ تجربه‌اش مرهون خوب بوده. «مانگو» فیلسوف بزرگ می‌گوید: «ینی‌ای از هنر در خوب دیدن است» و اسمیت ثابت کرده که خوب می‌بیند، خوب می‌نویسد و خوب می‌خواند.

درمی‌آید، هنوز تمام نشده است. مادرم روی دیوار اتاقش پوستر تبلیغی یکی از کتاب‌هایم به اسم «متراس» را زده بود که هیچ وقت چاپ نشد. در واقع این عنوان اولیه رمان «فرانز» فرانسوا» بود که سه سال بعد چاپ شد. در سال ۱۹۸۵ یا ۱۹۸۶، گالیامر پوستر دیگری چاپ کرده بود که در آن عکس من کنار عکس نویسنده‌های بزرگ بود. آن سال رمانشان چاپ می‌شد، من آن سال کتابم را ندام ولی پوستر همه جا پخش شد.

حتی در پرونده مطبوعاتی شما به مقاله تحسین آمیز منتقدی برمی‌خوریم که درباره یکی از کتاب‌های شما نوشته است، کتابی که هرگز وجود نداشته است، خیرش را داده‌اید ولی باز هم به ناشر تحویل نداده‌اید. . .

کتابت‌ها را نخوانده‌ام، ولی آن را خریده‌ام. «هنوز

چرا کتابی را که نوشته شده و می‌تواند همان‌طور که هست در بیاید، دوباره می‌نویسید؟

«سه روز در خانه مادرم» صادقانه بگویم، کتابی است که نمی‌توانستم تماشش کنم. در یک حالت افسردگی تماشش کردم، نوعی افسردگی و دلنگی ولی نه تا حدی که به چشم بیاید. با این کتاب، از چند مرحله نامیدی و دلسری گذشتم. هیچ وقت کتابی که می‌خواستم نبود. برایم لحظات دردناکی بود. اشتباه فکر می‌کنند که من یک وسواسی بزرگم که صفت‌ها را وزن می‌کنم و همیشه در حال تصحیح زمان‌های منسخی مثل ماضی بعد از زمانی هستم. مسئله این نیست. من به این دلیل دوباره می‌نویسم که عارت‌ها و بخش‌های کتاب تازه به‌مانند و خیلی ساده به این خاطر که بهترین باشند، در هر حال به‌نظر من خیلی از فصل‌ها را پنج یا شش بار نوشتم، این به‌نظم کمترین کار ممکن است.

چرا؟

چون با این کار می‌توانم به تازگی طرح اولیه برسم.

ولی این کار تمامی ندارد! در «سه روز در خانه مادرم» **قهرمان شما، نویسنده‌ای به‌نام ویرگراف می‌گوید: «وقتی او نوشته‌هایش را بازخوانی می‌کرد، همیشه مایوس می‌شد»** . . . بله، این کار تمامی ندارد. نوعی شکستجه است. پنج سال صرف دو رمان آخر کردم. وقتی به چاپ می‌رفتند، حس می‌کردم از زندان بیرون آمدم، درد و رنجم از بین رفته است. از طرفی «سالومه» لذت باورنکردنی‌ای بهم داد: نوشتن این کتاب، یک ماع‌عالم بود.

کی تصمیم دارید این روند دوباره‌نویسی و انتشار را متوقف کنید؟

گاهی وقت‌ها مشکلات مالی پیش می‌آید. . . در این اواخر بیشتر ماموران اجرا را دیدم‌ام تا ناشران. به لطف پرداخت‌های علی‌الحساب زندگی می‌کنم. هراچند گاهی، باید یک کتاب بیرون دهم. **منبع: ۲۰۰۵، Live.**

چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۵

خبرها

داستان‌های کوتاه پرویز کلانتری منتظر مجوز هستند

میراث خیر : پرویز کلانتری یک مجموعه داستان و یک رمان به نشر ثالث سپرده است تا پس از دریافت مجوز آنها را منتشر کند. کلانتری همزمان به بهمن فرمان‌آرا پیشنهاد ساخت یک فیلم بر اساس یکی از داستان‌های خود را داده است. «مرگ پایان کبوتر نیست» عنوان مجموعه داستان‌های کوتاه پرویز کلانتری هنرمند نقاش و داستان‌نویس معاصر است که هم‌اینک برای چاپ و انتشار در انتظار دریافت مجوز است. مرگ پایان کبوتر نیست، شامل ۱۰ تا ۱۲ داستان کوتاه است و قرار است نشر ثالث آن را چاپ و منتشر کند. پرویز کلانتری که علاوه بر کار نقاشی، برحسب علاقه‌ای که به کار داستان‌نویسی دارد، در این حوزه نیز فعالیت دارد و داستان‌های او همواره از حیث تصویرسازی بسیار غنی است و این ویژگی موجب شده تا اغلب داستان‌های او، نظر برخی از فیلمسازان مطرح ایران را به خود جلب کند. پرویز کلانتری درباره شیوه کار خود گفت: «در همه داستان‌هایم به‌گونه‌ای معما طرح می‌کنم و با پیگیری این معما، خواننده را به تخیلاتی می‌برم که نمی‌داند آنها را باور کند یا باور نکند زیرا همه وقایع داستان بسیار منطقی اتفاق می‌افتد.» در مجموعه اخیر او یکی از داستان‌هایی که شیوه کار او را به خوبی نشان می‌دهد و همه اصول و ویژگی‌های نوشتار او در آن رعایت شده است، داستانی به نام «بناهندگان غارنشین افغانی» است. کلانتری درباره ویژگی‌های این داستان گفت: «این داستان را به عنوان طرح فیلمنامه به فرمان‌آرا که‌از فیلمسازان قدیمی و مطرح ایرانی است، پیشنهاد کردم تا اگر مورد پسندش واقع شد بر اساس آن فیلمی بسازد.» کلانتری علاوه بر این مجموعه داستان اخیراً رمانی با نام «دحافظ آقای شاگال» را نوشته است. این رمان هم اکنون توسط نویسنده برای چاپ در اختیار نشر ثالث قرار گرفته است. کلانتری گفت: «در حال حاضر از ثلث خواسته‌ام تا فعلاً نسبت به چاپ و انتشار این کتاب اقدامی نکند زیرا قصد دارم از درون آن، تعدادی داستان کوتاه به دست بپرسم در پیروم و در نهایت رمان را در قالب مجموعه داستان‌های کوتاه منتشر کنم.» این نقاش درباره ویژگی خاص موجب شده تا ویژگی‌های این هنر در کار داستان‌نویسی او نیز به کار آید به طوری که اغلب تصویرسازی‌هایی که در ادبیات او وجود دارد از همین



مسئله نشات می‌گیرد. سورهٔ بیشتر داستان‌های او از محیط پیرامون و جامعه اطراف او سرچشمه می‌گیرد و همین یکی از امتیازاتی است که می‌تواند موجب تبدیل‌پذیری ادبیات او به سینما باشد. از کلانتری تاکنون کتاب‌هایی با عنوان «نیچه» نه، فقط بگو مشت اسماعیل»، «چهار روایت از شب سال نویی که بر نیما گذشت» و «ولی افتاد مشکل‌ها (مجموعه داستان‌های عاشقانه)» توسط ناشرانی چون آبی، ماه‌رهز و ثالث چاپ و منتشر شده است. کلانتری تاکنون نمایشگاه‌های فراوانی در داخل و خارج از کشور برگزار کرده که بیشتر آنان با استقبال کم‌نظیری روبه‌رو شده است.

بزرگداشت مولانا در آمریکا

میراث خیر : انجمن مولوی (رومی) ایالت ویرجینیای آمریکا، سمینارها و برنامه‌های مختلفی را به هدف بزرگداشت مولانا جلال‌الدین رومی و گفت وگوی میان ادیان در سال ۲۰۰۶ برگزار می‌کند. انجمن مولوی (رومی) ایالت ویرجینیای آمریکا سمینارها و برنامه‌های مختلفی را به هدف بزرگداشت مولانا جلال‌الدین رومی و گفت‌وگوی میان ادیان در سال ۲۰۰۶ برگزار می‌کند. این انجمن نام خود را متناسب با اهدافش از نام مولانا جلال‌الدین رومی، شاعر و فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم میلادی ایران اخذ کرده است و با توجه به اینکه پیام اشعار این صوفی بزرگ شامل حال تمام مردم جهان می‌شده، این انجمن نیز اهداف خود را بر پایه گفت و گوی میان ادیان و تبادلات فرهنگی میان ملت‌ها تعریف کرده است. از جمله برنامه‌های انجمن مولوی آمریکا در سال ۲۰۰۶ برگزاری سمینار اسلام و مسیحیت در روز ۳۰ مارس (۱۰ فروردین ماه) در کلیسای اسقفی «سنت بارناباس» ویرجینیا بود که در مجموعه سمینارهای گفت و گوی میان ادیان این انجمن قرار می‌گرفت. این سمینار چهارمین سمینار گفت و گوی میان ادیان انجمن مولوی محسوب می‌شد. این سمینارها توسط انجمن مولوی با هدف درک هر چه بیشتر ادیان مختلف و تبادلات فرهنگی میان مللی میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف ایجاد می‌شود. انجمن مولوی روز چهارم آوریل (۱۵ فروردین ماه) نیز سمینار دیگری را با عنوان روش صوفیانه در اسلام عملی در دانشگاه جورج تاون واشینگتن برگزار کرد. از جمله برنامه‌های فرهنگی آینده این انجمن در سال ۲۰۰۶ می‌توان به سفر به ترکیه در دو دوره ۱۷ تا ۲۵ ماه مه (۲۷ اردیبهشت تا ۴ خرداد) و ۲۴ تا اول ژوئیه (۳ تا ۱۱ خرداد) برای انجام تبادلات فرهنگی اشاره کرد. در این سفر اندیشمندان آمریکایی به ترکیه می‌روند تا با اندیشمندان مذهبی ترکیه ملاقات کرده و گفت‌وگویی را میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف بدهند. سفر به ترکیه با بازدیدی از مزار مولانا در قونیه و بزرگداشت این فیلسوف همراه خواهد بود. چندی پیش ریاست انجمن مولوی در واکنش به انتشار کاریکاتورهای توهین‌آمیز درباره حضرت محمد(ص) در دانمارک با انتشار بیانیه‌ای آنها را توهینی به اسلام دانست و تاکید کرد انتشار چنین موارد توهین‌آمیزی درباره ادیان، آزادی بیان محسوب نمی‌شود.

انجمن مولوی در سال ۱۹۹۹ با هدف توسعه تبادلات فرهنگی میان کشورها، گفت‌وگوی میان ادیان و برنامه‌ریزی برای تبادلات علمی و اطلاعاتی تأسیس شد.